

بیخ کوشی

و اصطلاح امروزی فینش را بر مارتا و لی
اگر ذائقه توجیه شود بیانات و اعطاش آمیخته
به تصایح و اندر و های دلچسبی است که چنانچه
اصحاح امتحان درست تشخیص شود نخست آن

در دهان و در دهان آملیکه چندی درین
از جمله درین آرمه و درین دست
پای کوشی و کوشی در آن است
در دهان و در دهان و در آن

بیخ کوشی

مجموعه یادداشت‌های طنز

از گیلان سال‌های پایانی دوره‌ی قاجار

به کوشش

محمد الهامی

بیخ کوشی

دوجه را پانزدهمین شماره اند

بیخ کوشی
سود سینه حل و معالجه کار هر کسی است
بازش و بیانات غلطان را بنزد و
می شنید و بگویند چرا در انتخاب
آزادی عقیده‌ای بی مسخره شوی
چرا آزاد

بیخ کوشی

بیخ گوشتی

مجموعه یادداشت‌هایی طنز
از گیلان سال‌های پایانی دوره قاجار

به کوشش:
محمد الهمامی



کتابخانه ملی

سرشناسنامه: الهامی، محمد ۱۳۵۷ -
عنوان و پدیدآور: بیخ گوش
مشخصات نشر: رشته فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۲۹ ص.
شابک: ۲ - ۴۱۸ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبای مختصر
یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی
<http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است
شماره کتاب‌خانه ملی: ۳۸۰۷۰۰۷



• بیخ‌گوشی (مجموعه یادداشت‌هایی طنز از گیلان سال‌های پایانی دوره قاجار)
• محمد الهامی

• چاپ نخست: ۱۳۹۴ • شمارگان: پانصد نسخه • شماره نشر: ۵۲۸

• آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ ایلیا • صفحه‌آرایی: وحید باقری

• همه‌ی حقوق این کتاب محفوظ است.

• شابک: ۲ - ۴۱۸ - ۱۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸

• نشر فرهنگ ایلیا؛ رشته، خ آزادگان، جنب دبیرستان دکتر بهشتی، خ حاتم، شماره ۴۹

• تلفن: ۳۳۳۴۴۷۲۲ ۳۳۳۴۴۷۲۲ - ۰۱۳ • دورنگار: ۳۳۳۲۱۸۲۸ - ۰۱۳

Email: nashreilia@yahoo.com

www.farhangeilia.ir

فهرست

- ۷..... یادداشت حوزه‌ی هنری گیلان
- ۹..... پیش‌گفتار
- ۱۵..... [دایی رحیم]
- ۱۹..... [دزدی]
- ۲۵..... [سیاه‌شانی]
- ۳۱..... [گنه‌گنه]
- ۳۵..... [مجازات]
- ۳۹..... [بد استقبال و خوش بدرقه]
- ۴۳..... لقمه را به قدر دهان باید برداشت
- ۴۹..... برو عقیده‌ات را عوض کن
- ۵۷..... قسم نخور، باور کردم
- ۶۱..... [رمال]
- ۶۷..... جوجه را پائیز می‌شمارند
- ۷۱..... [تو هم بله؟]
- ۷۵..... [چهارشنبه‌سوری]
- ۸۱..... [چاوشی]
- ۸۵..... ان‌شاءالله خیر است
- ۸۹..... [قهوه‌خانه]
- ۹۵..... سینما توگراف
- ۱۰۳..... [اعلان]
- ۱۰۷..... [سفر به طهران]
- ۱۱۳..... [مجلس ترحیم دایی رحیم]
- ۱۱۷..... کتاب‌شناسی

یادداشت حوزه‌ی هنری گیلان

عموماً در جوامعی که حاکمیت، آزادی‌های طبیعی و مشروع مردم را نادیده بگیرد، واکنش به این سلب آزادی‌ها پیش از هر چیز در قالب‌های هنری بازتاب می‌یابد. از این رو هنرمندان هر جامعه، برای به چالش کشیدن نیروی مسلط، زبانی را برمی‌گزینند تا بازنمایی حقیقت را به شکل تاثیرگذارتری به انجام برسانند.

«بیخ‌گوشی» واکنشی در مقابل سیاست‌های توأم با اختناق و سانسور مقطعی از تاریخ ایران است و همان‌گونه که از نامش پیداست، نوع روایت این یادداشت‌ها، بیان‌گر صدای نویسنده‌ای است که در برخورد با کنترل حاکمیت، ترجیح داده‌است به‌جای فریاد زدن آرمان‌ها و ایده‌ها و انتقادهایش، به زبان کنایی و «درگوشی» متوسّل شود. همین روایت‌ها، صدا البته، از تاریخی سخن می‌گویند که در آن حاکمیت موجود، جز صدای بی‌ثبات خود، تاب و تحمل هیچ صدای دیگری را نداشته است.

حوزه‌ی هنری گیلان، با در نظر گرفتن جنبه‌های ادبی طنزنویسی و تاریخی این مجموعه، آن را در اختیار علاقه‌مندان به هنر نویسندگی و طنز قرار می‌دهد.

جمهوری اسلامی ایران



جمهوری اسلامی ایران

نشانی اینترنتی

www.artguilan.ir

مرکز پخش

۰۱۳ - ۳۳۳۴۵۵۷۱

۰۱۳ - ۳۳۲۶۵۵۲۴

تقدیم به:

پدرم؛ تجسم ایثار و جانفشانی

مادرم؛ سرچشمه زلال مهربانی

همسرم؛ همراه شفیق زندگانی

پیش‌گفتار

سال‌های نخستین این سده‌ی خورشیدی در تاریخ ایران دارای اهمیت خاصی است. این اهمیت بیش از آنکه به دلیل وقوع رویدادهای مهم و فراوان در این دوره باشد، ناشی از شروع یک دوره‌ی گذار و انتقال از این عصر است. در واقع این سال‌ها دوره‌ی انتقال و تحول نه فقط در ساخت سیاسی و تغییر رژیم قاجار به پهلوی و پیش‌تر از آن، طرح سبک حکومتی جمهوری به جای سیستم مشروطه‌ی سلطنتی، که دوره‌ی گذار به عصری جدید در زندگی اجتماعی مردم ایران نیز بود.

این دوره اما در گیلان نمودی بارزتر داشت. گیلانیان که از سال‌های پیشامشروطه به دلایلی از جمله وجود ریشه‌های تاریخی آزادیخواهی در این خطه، همچنین واقع شدن در مسیر دروازه‌ی اروپا به ایران و در نتیجه ورود افکار و اندیشه‌های جدید، زودتر از دیگر مناطق ایران در مسیر مدرنیته قرار گرفته و در سال‌های گرفتاری ایران پس از مشروطه در چالش‌ها و مشکلات ناشی از هرج و مرج در اداره‌ی کشور و وقوع جنگ بین‌الملل اول و دخالت دولت‌های بیگانه، چند سالی را با قیام جنگل، بسیار پرحادثه‌تر از دیگر نواحی ایران سپری کرده بودند، در سال‌های گذار از قاجار به پهلوی و گذار از سنت به نوع خاصی از مدرنیسم در جامعه‌ی ایرانی، در معرض تغییر و تحولات بیشتر و سریع‌تری قرار گرفتند. دوران گذاری که با سرکوب شدید قیام‌های پراکنده‌ی پس از پایان نهضت

جنگل آغاز شد و به خاموشی و سکوت گیلان در بُعد سیاسی و تغییرات زیادی در ابعاد فرهنگی و اجتماعی انجامید.

یکی از منابع جالب توجه و مهم برای آگاهی بیشتر درباره‌ی اوضاع سیاسی و تاریخی آن دوره و وضعیت اجتماعی و فرهنگی حاکم بر مردمانش، جراید و مطبوعات آن روزگار است. بررسی اخبار و نوشته‌ها و مقالات مندرج در آن نشریات، آینه‌ای تمام‌قد از تحولات سیاسی و اوضاع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آن دوران را فراروی ما قرار می‌دهد. آینه‌ای که باید با چشمان تحلیلی‌گر و دقیق در آن نگریست.

یکی از مهم‌ترین نشریاتی که در آن دوره‌ی گذار و پس از پایان کار خیزش جنگل در گیلان پای گرفت، نشریه‌ی «طلوع» به صاحب‌امتیازی محمود رضا، از فعالین نهضت جنگل و کمیسر عدلیه در جمهوری گیلان و بعدتر نماینده‌ی مردم لاهیجان در مجلس شورای ملی بود.

نهضت جنگل علاوه بر آن‌که جنبشی سیاسی و نظامی بود، تحولات فرهنگی را هم در پی داشت. دو رهبر اصلی این جنبش، میرزا کوچک‌خان و دکتر حشمت، شخصیت‌هایی روشن‌اندیش و اهل تفکر بودند و در جریان نهضتی که در دل جنگل‌های گیلان برپا داشتند، چهره‌هایی بسیاری از نخبگان آن دوران، مانند میرزا حسین‌خان کسمایی و دکتر ابوالقاسم‌خان فرید را در کنار خود داشتند. انتشار روزنامه‌ی جنگل و تلاش برای ساختن مدارس، در کنار فعالیت‌های عمرانی در زمینه‌های مختلف، نشان از تمایلات رهبران جنگل به اصلاح جامعه، از جمله در بعد فرهنگی و فکری داشت.

جریان فرهنگی و روشنفکری جنگل تنها به بنیان‌گذاران اولیه‌ی آن ختم نشد، بلکه به راه‌خویش ادامه داد و نسلی از جوانان روشنفکر گیلانی را در پی خود به عرصه رساند که تأثیرات خود را حتی با خاموشی جنبش هم حفظ کرده و بعدتر منشأ آثار ماندگاری در فضای فرهنگی و اجتماعی گیلان و ایران شدند.

محمود رضا، ابراهیم فخرایی، صادق کوچکپور، محمدعلی گیلک، اسماعیل دهقان، میرصالح مظفرزاده و نام‌هایی دیگر، جملگی در شمار همین جریان جوان جنگل بودند.

جنبش جنگل اگرچه در اهداف سیاسی و نظامی‌اش شکست خورد، اما میراث فرهنگی و روشنفکری‌اش باقی ماند و بعدتر در قامت این جوانان تحصیلکرده و پویا خود را نشان داد.

روزنامه‌ی طلوع، نخستین ثمره‌ی جنگلی‌های جوان، پس از خاموشی فریاد جنگل بود. این روزنامه به کانون تجمع جنگلی‌های قدیمی و جوان تبدیل شد؛ محمود رضا مدیرش شد و ابراهیم فخرایی که قلم توانایی داشت، سردبیری نشریه را برعهده گرفت و جنگلی‌هایی چون محمدی انشایی و جوان‌ترهایی چون ساسان کیارش (صالحی لاهیجانی) متأثر از جریان فکری و فرهنگی جنگل، آن را همراهی کردند.

نخستین شماره‌ی این جریده به تاریخ دوم دی ماه سال ۱۳۰۲ منتشر شد. تا ۴۸ شماره سردبیری نشریه با ابراهیم فخرایی بود. با استعفای فخرایی، که دلیل آن اشتغال به امور تدریس عنوان شد، شماره ۴۹ نشریه با بیش از یک ماه تاخیر و به مدیریت خود محمود رضا به چاپ رسید و دفتر آن هم از آفخرا به بازارچه‌ی سبزه‌میدان رشت منتقل شد. هرچند پس از آن ارتباط فخرایی با نشریه‌ی طلوع قطع نشد و دست آخر هم مقاله‌ای به قلم او در انتقاد از فرمانده تیپ مستقل شمال، محمدحسین خان آیرم، سبب توقیف نشریه و دستگیری فخرایی شد.^۱

۶۹ شماره از نشریه‌ی طلوع تا تاریخ هفتم آبان سال ۱۳۰۴ منتشر شد، که البته

۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی نشریه‌ی طلوع و چگونگی مواضع و نیز دلایل توقیفش، نک: یادگارنامه‌ی فخرایی، به‌کوشش رضا رضازاده لنگرودی، مقاله‌ی «نمادی از یک زیست»، ابراهیم فخرایی، ص ۷۹-۸۲ و همچنین همان منبع، مقاله‌ی «استاد ابراهیم فخرایی و روزنامه‌نگاری»، نوشته‌ی محمداسماعیل رضوانی، ص ۵۴۴-۵۴۸.

بین شماره ۶۸ (۳۰ اسفند ۱۳۰۳) تا شماره ۶۹، وقفه‌ای هفت ماهه روی داد که دلیل آن توقیف موقت نشریه بود و در این دوره‌ی هفت ماهه، تنها یک شماره‌ی فوق‌العاده در تاریخ اول مرداد ماه ۱۳۰۴ منتشر شد که در آن به دفاع از عملکرد نشریه پرداخته شد و وعده‌ی انتشار مجدد آن را «پس از ختم ایام سوگواری و اصلاح پریشانی‌های اداری» می‌داد. پس از شماره‌ی ۶۹ یک شماره‌ی فوق‌العاده هم به مناسبت انقراض سلسله‌ی قاجار در تاریخ دهم آبان ماه ۱۳۰۴ منتشر شد.^۱ از جمله ویژگی‌های این جریده، انتشار مقالات سریالی درباره‌ی مسائل مختلف گیلان و یکی از ستون‌های جالب توجه‌اش، یادداشت‌های طنزی با عنوان «بیخ‌گوشی» است.

«بیخ‌گوشی» یادداشت‌هایی داستان‌گونه است به زبان طنز که غیر از شخصیت راوی، شخصیتی به نام «دایی رحیم» هم در آن حضور دارد که بسیاری از ظرایف متن از زبان او بیان می‌شود.

نکته‌ی جالب آنکه در جای جای این داستان‌های طنز، کنایه‌هایی در قالب موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیان شده و عنوان «بیخ‌گوشی» که نشانه‌ای از مخفیانه سخن گفتن است، خود اشاره‌ای به اختناق و سانسور در آن دوره نیز دارد.

در تاریخ گذشته‌ی ایران، وجود فضای استبداد و اختناق، نقش عمده‌ای در پررنگ شدن زبان کنایه و ایهام در ادبیات نوشتاری و گفتاری مردمان این سامان داشته است. سخن گفتن «بیخ‌گوشی» برای پرهیز از دیوارهایی که موش و موش‌هایی که گوش دارند، مرسوم روزگاران بوده و نوشتار و گفتار طنز و کنایه، نوعی واکنش به این پدیده بوده است.

ستون «بیخ‌گوشی» مجموعاً در ۲۰ شماره از ۶۹ شماره‌ی نشریه‌ی طلوع به

۱. در مورد این دو شماره‌ی فوق‌العاده، نک: «از طلوع تا غروب یک روزنامه»، ندا رسولی، پیام بهارستان، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۴۲۰-۴۱۳.

چاپ رسید. ۱۹ بخش از آن به شکل غیرمتناوب در شماره‌های ۱ تا ۳۲ نشریه منتشر شد و آخرین آن نیز در واپسین شماره (شماره ۶۹) در هفتم آبان ۱۳۰۴ به طبع رسید.^۱

یادداشت‌های این ستون امضا ندارد و نویسنده‌ی آن مشخص نیست. همچنین لازم به ذکر است که از این مجموعه، تنها شش یادداشت «لقمه را به قدر دهان باید برداشت»، «برو عقیده‌ات را عوض کن»، «قسم نخور، باور کردم»، «جوجه را پائیز می‌شمارند»، «ان‌شاءالله خیر است» و «سینماتوگراف» دارای عنوان بوده و بقیه فاقد عنوان‌اند که با توجه به محتوای متن، برای آنها عنوانی برگزیده شد.

در شیوه‌ی بازنگاری این یادداشت‌ها، ضمن تلاش برای حفظ امانت و اصالت، گاه تغییراتی در رسم‌الخط و افزودن یا کاستن برخی نشانه‌ها مانند ویرگول، علامت سؤال یا تعجب و ... بدون خدشه وارد آوردن بر اصل و قصد متن، صورت گرفته است تا خواندن آن برای مخاطب امروزی آسان‌تر باشد.^۲ از آن جمله استفاده از یای میانجی به جای همزه در ترکیبات وصفی و اضافی در

۱. شماره‌های نشریه‌ی طالع که یادداشت‌های بیخ‌گوشی در آن به چاپ رسیده، به ترتیب از این قرار است: شماره ۱: ۲ جدی ۱۳۰۲ / شماره ۲: ۹ جدی ۱۳۰۲ / شماره ۳: ۱۶ جدی ۱۳۰۲ / شماره ۵: ۳۰ جدی ۱۳۰۲ / شماره ۶: ۸ دلو (بهمن) ۱۳۰۲ / شماره ۷: ۱۵ دلو ۱۳۰۲ / شماره ۹: ۲۹ دلو ۱۳۰۲ / شماره ۱۰: ۶ حوت (اسفند) ۱۳۰۲ / شماره ۱۱: ۹ حوت ۱۳۰۲ / شماره ۱۲: ۱۳ حوت ۱۳۰۲ / شماره ۱۳: ۱۶ حوت ۱۳۰۲ / شماره ۱۵: ۲۳ حوت ۱۳۰۲ / شماره ۱۶: ۲۷ حوت ۱۳۰۲ / شماره ۲۰: ۲۵ حمل (فروردین) ۱۳۰۳ / شماره ۲۱: ۲۷ حمل ۱۳۰۳ / شماره ۲۳: ۱۲ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۳ / شماره ۲۴: ۱۶ ثور ۱۳۰۳ / شماره ۲۸: ۳۰ ثور ۱۳۰۳ / شماره ۳۲: ۱۳ جوزاء (خرداد) ۱۳۰۳ / شماره ۶۹: ۷ آبان ۱۳۰۴.

۲. در بازنگاری این مجموعه، آن‌گونه که در برخی متونی از این دست رایج است، سجایای نگارشی اضافه شده بر متن، داخل قلاب نیامده و از سویی دیگر تغییرات عمده‌ی ساختاری در متن اعمال نشده است، بلکه گردآورنده کوشیده است شیوه‌ای بینابینی اتخاذ کند. از جمله این‌که علی‌رغم اضافه یا کاستن علائم و نشانه‌هایی مثل علامت سؤال، تعجب، نقطه و ... گاهی که تردیدهایی در به کارگیری برخی از این علائم وجود داشت، این موارد داخل قلاب آمده است.

کلماتی است که به های غیرملفوظ ختم می‌شوند که به دفعات در متن به کار رفته اما از نشانه‌گذاری آن خودداری شده است. در موارد دیگر هرگاه کلمه یا کلماتی به متن اضافه شده، از علامت قلاب استفاده شده و مواردی که داخل پرانتز آمده، در متن اصلی به همان صورت داخل پرانتز بوده است.

بر این گمانم که یادداشت‌های داستان‌گونه‌ی «بیخ‌گوشی» می‌تواند برای درک بهتر فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گیلان و حتی ایران در سال‌های پایانی دوره‌ی قاجار و نیز آگاهی بیشتر از سبک نوشتاری و گفتاری آن دوران، مفید باشد و شاید روزنه‌ای باشد برای شناسایی بهتر و بیشتر روند ادبیات داستانی و طنز در نشریات گیلان و ایران.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از مدیریت محترم نشر فرهنگ‌ایلیا و حوزه هنری گیلان به پاس زحماتی که برای انتشار این مجموعه کشیدند، سپاسی ویژه داشته باشم و تقاضایی از اهل پژوهش که با گوشزد کردن کاستی‌ها و بیان نظرات خویش، در بهتر و کامل‌تر شدن این مجموعه یاری‌ام کنند.

محمد الهامی

لاهیجان، مهر ماه ۱۳۹۳ خورشیدی

[دایی رحیم]

پیرمردها و دنیا دیده‌ها، آن‌هایی که چندین پیرهن بیشتر از جوان‌ها پاره کرده‌اند، گاه‌گاه صحبت‌های خیلی شیرین و خوش مزه [ای] ایراد می‌کنند. خاطره‌های ایام گذشته و تجارب فراوانی^۱ که در طی زندگانی خود دیده‌اند، حکایات و امثال جاذبی را در حافظه‌شان ذخیره نموده است. هرچند که در موقع برخورد و مکالمه، چندان اختصار کلام را رعایت نمی‌کنند و مانند جوان‌ها آن قدر مُصر نیستند که به یک «مرسی» خشک و خالی یا یک «قربان تو» کرچ و میان تهی، سرچشمه صحبت را یک مرتبه کور کنند و به اصطلاح امروزی قمیش را بردارند، ولی اگر دقیقانه توجه شود، بیانات و الفاظشان آمیخته به نصایح و اندرزهای دلچسبی است که چنانچه با محک امتحان درست تشخیص [داده] شود، حقیقت آن گفتارها کاملاً واضح و مبرهن خواهد گشت. بنابراین^۲ هیچ‌وقت از ملاقات این قبیل اشخاص نباید متنفر بود و از اطنا ب مذاکراتشان نبایست اشمئزازی حاصل شود^۳ که در

۱. در متن اصلی حرف «را» بعد از کلمه‌ی «فراوانی» آمده، که اضافه است.

۲. در اصل: بنا بر آن.

۳. در اصل: حاصل کرده باشد.

زمینه‌ی [این] بیانات، پندها و موعظت‌هایی اخذ [می]‌شوند که هم سرمشق زندگانی آتی ما بوده و هم برای سعادت جامعه مفید فایده [می]‌باشند.

حرف زدن زیاد در اشخاص معمر، نتیجه‌ی زیاد مایه داشتن است و البته بعد از چندی معاشرت، تمام مایه‌ها در طبق استعمال می‌آیند و ما به خوبی می‌توانیم نکاتی را که با فهم و اطلاعات و تجارب ما وفق می‌دهد، از آنها استنباط و استخراج نماییم.

دایی رحیم یک سالخورده‌ی دنیادیده است که غالباً مطالب مهم اخلاقی و سیاسی را به لباس مَثَل و حکایت، آرایش داده و برای دوستان خود نقل می‌کند. صحبت‌هایش به فیلم سینما شبیه‌تر است تا به چیزهای دیگر، زیرا در هر ثانیه و دقیقه، موضوعی تازه و بکر از دو لبش جاری می‌شود. جای از ایران نمانده است که دایی رحیم قدم نگذاشته و مردمی سراغ نمی‌رود که از کم و کیف احوال و طرز زندگانی‌شان اطلاع به هم نروده باشد. ۱۲ ایالت قدیم مملکت را که از غم و غصه‌ی مشروطیت به ۴ ایالت تحدید شده،^۱ مانند یک جغرافیادان متخصص، مرتباً تشریح می‌نماید.

از کباب برّه اصفهان و حلیم کرمان و کله‌پاچه کرمانشاه و دم‌پخت طهران [و] دیزی زنجان و شله‌قلمکار^۲ قزوین به قدری گفتنی‌ها به‌خاطر دارد که انسان به کلی هاج و واج شده، متحیر می‌ماند.

۱. پس از برقراری مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی، در دی ماه ۱۲۸۶ قانونی با عنوان «قانون ایالات و ولایات» به تصویب رسید که مطابق آن ایران به چهار ایالت و ۱۲ ولایت تقسیم می‌شد. این تقسیم‌بندی جدید که با برچیده شدن محاکم استیناف در ولایات، از جمله گیلان همراه بود، با اعتراض‌هایی در این خطه همراه شد و جمعی از مردم، از گیلان عازم تهران شدند تا اعتراض خود را به اولیای دولت برسانند (نک: گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی، ص ۱۹۵).

۲. در اصل: شل قلمکار

در آب و هوا، اوضاع طبیعی و جغرافیایی، اشتغالات و حرفه‌ها تأملات فوق‌العاده کرده، به صفات و اخلاق و ممیزات مردم ایران کاملاً آشنا شده است.

روی هم رفته یک کلکسیون جامعی است از معقول و منقول که در بوستان بیاناتش بسی گل‌های حقایق رسته و حاضر و آماده‌ی استفاده است. گاه‌گاه نگارنده به شرف ملاقات ایشان فائز شده، از مزرعه‌ی افاداتش خوشه و از خرمن اطلاعاتش توشه‌ای برمی‌دارد.

اخیراً نیز که تازه از مسافرت برگشته، به زیارتش شتافته، راجع به اوضاع سیاسی و اقتصادی قضایایی طرح و منتظر جواب گردیدم. متأسفانه چون تحمل مصائب تلخ، اعتماد وی را از اشخاص ناشناس به کلی سلب نموده و مخصوصاً از جاسوس‌ها کراهت فوق‌العاده دارد، به تصور اینکه رفیق همراهم از این قماش اشخاص است، اظهارات مرا به خون‌سردی تلقی کرده و چیزی نگفت. پس از لمحہ [ای] تفکر، برای اینکه اضطرابی از این معامله در من تولید نشود، سر به بیخ گوشم گذاشته و این جمله را ادا نمود: «باقی گذاشته‌ی دزد، نصیب رمال و فال‌گیر افتاد».

سر راست کردم و در فهم این جمله باریک شدم. مانند حشیش‌کشیده‌های خرابات که صدی شش جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، چنان در بحر معقولات و عرفان فرورفتم که هیچ سابقه نداشت. متأسفانه هر چند کلون مغزم را بیشتر زدم، کمتر جواب مساعدی شنیدم. گفتم از جوان‌ها تحقیق کنم، شاید اوقات تعقیب مخدرات مملکت خود را صرف حل این معما سازند، انجام نگرفت.

عزم کردم از بزرگان قوم سؤال کنم، یحتمل قضیه را ملتفتم کنند، گرفتار

انتخابات و خرید تعرفه و عقاید دیگران بودند و وقت نداشتند.

از هیئت علمیه استفتاء کردم، ولی مشاهده شد که در اطراف برگذاری عواید اوقاف به مالیه سخن می‌رانند و اوقاتشان مستغرق است.

گفتم معلمین مدارس هر شهر چیزفهم‌تر از سایر مردم در کشف معنا^۱ هستند، از آنها جويا شوم که قدرت منطق و فلسفه‌ی این راز نهانی را آشکار کنند، مع‌الأسف به واسطه‌ی یادگارهای رئیس معارف سابق، معلم بشاش و حوصله‌داری ندیدم که حواس جمعی داشته و بعد از چهار ماه گرسنگی و نگرفتن حقوق ماهیانه، عرایض را دقیقانه پاسخ گوید.^۲

خلاصه در این حیص و بیص، گرفتار خولیای شدیدی شده و چاره را منحصر به این دانستم که یا مطابق مفروضات علم جبر و هندسه که متخصصینش با فرط احتیاج ایران به وجود آنان، بیکار و در زوایای مملکت به قید فراموشی هم‌وطنان خود بسر می‌برند، صغرا و کبرایی چیده و این بار گران را به قوه‌ی X Y Z به کرسی اکتشاف بگذارم و یا قرع و انبیقی^۳ حاضر کرده، تجزیه‌ی شیمیایی نموده و بالتیجه لب و عصاره‌ی عبارت فوق‌الذکر را درک نمایم.

به شما چه پنهان که هیچ‌یک از اینها مقدور نشدند. فقط یک رشته‌ی باریکی در دست آمد که شاید پیش‌آهنگ قافله‌ی خیالات گوینده باشد، ولی در تفتیش تردید است.

در شماره‌ی آتیه منتظر قرائت باشید.

۱. در اصل: معها

۲. در اصل: گویند

۳. قرع و انبیق: دستگاهی است برای تقطیر و گرفتن گلاب و عرقیات دیگر.